

سه روایت آقای ناصر امینی

امیر فیض - حقوقدان

برنامه ای از آقای ناصر امینی دیدم زیر عنوان «سه روایت» که مدعی شده به احترام شاه فقید انتشار نیافته است.

اظهارات ایشان در آن برنامه بسیار مفصل و حاشیه های نامربوط به موضوع داشت در حدی که سهم کمتری به اصل موضوع که سه روایت بود تعلق گرفته بود. تقریباً میتوان گفت که منتظر فرصتی بوده تا از هردری سخنی گفته باشد.

برخی افراد خیلی دوست دارند خودشان را صاحب اسرار مگو معرفی کنند آقای ناصر امینی هم از همان قبیل است چندی قبل یک گفتگویی داشت که عنوان آن برنامه هم اسرار محرمانه ای که یدالله خان محافظ رضاشاه به ایشان گفته است، بود. بهرحال:

سه روایت ایشان، روایات منتسب به شارل دوگل و گلشانیان و ارتشبد هدایت است.

غفلت آقای امینی

از اظهارات آقای ناصر امینی اینطور فهمیده میشود که ایشان از معنای نصیحت و نظر و تفاوت آن غافل باشد. نصیحت توجه دادن طرف نصیحت است به نص. مانند شرع و قانون. اما نظر، توجه دادن طرف است به نظر صاحب نظر که ممکن است نظر شرعی و یا قانونی باشد و یا نباشد.

اشخاص مسئول بمناسبت آنکه مسئولیت در مقابل قانون رادارند ناچارند به نصیحت توجه کنند چراکه، نصیحت به معنای یادآوری قانون و یا شرع است ولی در مورد نظراین قید نیست. نظر جنبه مشاورت دارد و تصمیم و انتخاب نظر اصلح با شخصی است که مسئولیت دارد.

عدم التقات به تفاوت نصیحت و نظر، یک امر مبتلا به همه ما ایرانیان است؛ کم نبوده اند کسانی که از بعد از شورش ۵۷ مدعی شده اند که نصیحت های لازم رابه شاهنشاه ایران داده اند و ایشان گوش نکرده اند.

آن اشخاص که غالباً دروغ میگویند و در سطح و مقامی نبوده اند که چنین ادعائی بکنند ولی در مسئله و معنای نصیحت و نظر اشکال دارند.

سند اول ایشان

آقای ناصر امینی به عمل شارل دوگل در کناره گیری از قدرت استناد کرده و نتیجه گرفته است؛ هنگامی که مردم نمایش مخالف با شاهنشاه رادادند باید کناره گیری میکرد و بعد باز هم به نصیحت شارل دوگل در شهریورماه سال ۲۰ متوسل شده که دوگل به شاهنشاه ۲۲ ساله درس مقاومت در مقابل کشورهای امریکا و روس و انگلیس در حمله به ایران راداده است. این تعارض را چگونه آقای امینی تشخیص نداده و به آن استناد کرده است.

آیا دستورمقاومت ارتش و مردم درمقابل انگلیس و آمریکا و روسیه یعنی توصیه و نصیحت شارل دوگل بنفع ایران تمام میشد و ایران در آن مقاومت فاتح میگردید؟ و یاسیاست مماشات شاهنشاه که سبب اعلامیه کشورهای مهاجم به ایران درحفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران گردید، راه حل معقولانه و میهنی بود.

آیا توصیه شارل دوگل که رقیب کشورهای آمریکا و انگلیس و روسیه بود متضمن منافع کشورفرانسه بود یا ایران و آیا دوگل دلش برای ایران میسوخته و یا برای کشورخودش؟

حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران در آن فاجعه جنگ جهانی و سیاست شوروی یک شاهکار تاریخی بی بدیل بود که ازسوی شاهنشاه جوان ۲۲ ساله به اجرا در آمد و ایران بموازات خاتمه جنگ از قوای آمریکا و انگلیس، تخلیه و قوای شوروی هم با نشان دادن ماهیت تجاوزکارانه اش به همت شاهنشاه ایران و حمایت ارتش و مردم و امریکا ناچاربه تخلیه شد.

از آقای ناصر امینی انتظار نبود و نیست که به حاصل اقدامات شاهنشاه و نادیده گرفتن نظر شارل دوگل در مقاومت درمقابل کشورهای آمریکا و انگلیس و شوروی درشهریورسال ۱۳۲۰ جای اعتراض بگشاید و سند های بی بها و بی محتوا دراختیارمخالفان شاهنشاه قراربدهند.

مسئولیت حفظ استقلال کشوریا شاه و دولت است نه با شارل دوگل، حاکم فرانسه. اگرشاهنشاه بنا بر توصیه دوگل راه مقاومت و ایستادگی ایران را درمقابل قوان نظامی سه کشورقدرتمند آن زمان میگشود آیا شاهنشاه ایران مسئول بود و یا شارل دوگل و آیا شاهنشاه اصلا میتوانست استناد به نظریه دوگل کند؟ آنوقت همین آقای ناصر امینی چه میگفت.

بنابراعلام آقای ناصر امینی شارل دوگل همینکه در سال ۱۹۶۸ با تظاهرات دانشجویان مخالف روبروشد ازریاست جمهوری فرانسه کنارکشید بنابراین براساس این توصیه و روحیه همینکه شاهنشاه هم با التیماتوم روس و انگلیس روبروشد باید ازسلطنت کنارمیکشید. یا آن زمان که همه روشنفکران حتی روزنامه کیهان به استقبال ازپیشه وری و حزب دمکرات آذربایجان و قاضی محمد براه افتادند بنابر توصیه و نصیحت دوگل شاهنشاه هم باید کنارمیکشیدند و آیا این همان است که قانون اساسی و سنت پادشاهی ایران مقرر کرده است؟

شارل دوگل درسال ۱۳۴۲ به تهران سفرکرد و تمبریادبودی هم بمناسب سفراو به ایران انتشاریافت.

شارل دوگل دراین سفربود که خطاب به شاهنشاه ایران گفت: <شمایک پادشاه دانا- نیکوکار- خیرخواه ملت خود و برای صلح جهان یک عامل اصلی حفظ توازن میباشید>.

یعنی شاهنشاه ایران نیازی به نصیحت شارل دوگل برای کشورداری و یا اتخاذ سیاست حفظ توازن نداشته است.

اگرشاهنشاه به توصیه دوگل درمقاومت درمقابل قدرتهای بزرگ آنزمان عمل میکرد چنین موقعیتی برای ایران و شاهنشاه ایران پیش میآمد که آقای دوگل ازشاهنشاه ایران تجلیل کند و یا ایران چیزدیگری میشد که جایی برای شاهنشاه و تجلیل او باقی نمی ماند؟

هر رئیس کشوری بفرکشورومردم خود است؛ دیدید که همان فرانسه که شاهنشاه ایران مدد یار آن کشور بود علیه شاهنشاه ایران درگوادلپ شرکت کرد ومیهماندارصمیمی روح الله خمینی شد.

بعید میدانستم از آقای ناصر امینی که این مبرهنات را نادیده گرفته وتیغ انتقاد رابمناسبت توصیه شارل دوگل علیه شاهنشاه ایران تیز بکند. آخر او مدعی است دیپلمات هم بوده!

شاهنشاه ایران برسم میهمان نوازی ومقام شارل دوگل با اوصحبتی کرده ونظر اوراپرسیده ودوگل هم چیزی گفته است ونه شاهنشاه ایران آنرا جدی گرفته وبه آن عمل کرده ونه دوگل انتظار عملی کردن آنرا داشته ونه اساسا حق داشته که برای شاه ایران تعیین تکلیف کند. این که قضیه مهمی نیست که آقای امینی بعد از ۷۰ سال آنرا سرمایه دکان خودشان قرار بدهند وعنوان سر نا گفته به آن نام نهد.

حفظ اعتبار واحترام شاهنشاه درناگفتن این سخن شارل دوگل نیست تکلیف مهمی که متوجه خبرنگار دربارشاهنشاه ایران یعنی آقای ناصر امینی است که درمقابل اتهامات واهانتها وتحقیرهای شخصیت های زمان شاه به شاهنشاه دفاع میکردند ودفاع کنند؛ نه تخطئه.

سند دوم ایشان اظهارات گلشانیان

آقای امینی با همه تجربه ای که باید داشته باشند بی تجربگی خودشان را درتمسک به روایت گلشانیان نشان دادند.

هیچ شخص با تجربه ودنیا دیده ای به شهادت کسی که خود متهم خیانت به کشور است استناد نمیکند.

گلشانیان بمناسبت انعقاد قرارداد ۱۳۳۳ با شرکت نفت که به قرارداد منحوس گس وگلشانیان معروف تاریخ است، اتهام بسیار سنگینی را دارد بموجب یکی از مواد آن قرارداد حق حاکمیت ایران نسبت به منابع نفتی از ایران سلب شده بود و از آنجا که عنوان قرارداد گس وگلشانیان (قرارداد الحاقی قرارداد داری) قرارداد اشت مزبور، سبب میگردید که قرارداد داری که بتصویب مجلس نرسیده بود واجد اعتبارحقوقی ومشروعیت بین المللی گردد؛ چیزی که دولت انگلستان وشرکت نفت آن کشور سخت بدنبال آن بود.

قرارداد مزبور ۳۳ سال به مدت درشرف اتمام قرارداد داری افزود. مجله ارقام وحقایق نفت فاش کرد که چپس از امضاشدن قرارداد درآمد شرکت نفت انگلیس به هزاربرابر بالا رفت.

این قرارداد آنقدر نفرت انگیز وخلاف منافع ملی بود که بامخالفت مجلس متوقف وماده واحده ملی شدن نفت جایگزین آن شد.

واقعا حیرت آوراست که آقای ناصر امینی ابتدا برای گلشانیان ایجاد شخصیت کرده وبعد هم اظهارات او را مستند میدانند.

بخشی از اظهارات آقای ناصر امینی درباره شهادت گلشانیان این است که به شاهنشاه گفته است دزدان و خائنین را از کنار خودشان دورکنند.

معمول دزدان هم همین است که فریاد دزد، دزد میدهند که کسی متوجه دزدی های خود آنها نشود؛ کدام سندی در دست است که کسی به حکم دادگاه خائن و یا دزد اموال مملکت شناخته شده باشد و همچنان سرکار بوده باشد - صرف اینکه گلشانیان که عمل او در امضای قرارداد نفتی ۱۳۳۳ بدتر از دزدی از مال دولت و ملت است بعرض شاهنشاه برساند که دزدان و خائنین را از خود دورکنند، آیا کافی است که شاهنشاه نسخه گلشانیان را فوراً بکاربندد و هرکس در اطراف خود دارد به اتهام دزدی و خیانت بیرون بریزد؟ این میشود مشروطیت و استقلال قوه قضائیه و عدم دخالت شاه در قوه قضائیه.

گلشانیان اگر مرد مبارزه با سوء استفاده های مالی بود و خودش از آن آلودگی ها سهم بزرگی نداشت میتواندست مستقیماً علیه آن اشخاص اعلام جرم کند نه اینکه راست یا دروغ مدعی نصیحت به شاه بشود.

من در هیچ جا موضوعی را که آقای ناصر امینی از قول گلشانیان نقل کرده ندیده ام خاصه آنجا که رئیس مجلس و دیگران به او یادآوری میکنند که بهتر است درجائی متحصن شود که ساواک حتما در مقام دستگیری او بخواهد آمد.

این تحریر بنام مدعی حقیقت از آقای ناصر امینی میخواهد که دلانلی که رئیس مجلس و وزرا به گلشانیان پیشنهاد تحصن از تعقیب ساواک داده اند را ارائه دهند. به هیچوجه اظهارات ناصر امینی قابل قبول نیست مگر دلیل و شاهی بر اصالت آن ارائه دهند؛ این یک فعالیت ضد سازمان امنیت کشور است که امروز مد شده است.

بنده زمانیکه مسئله اصلاحات ارضی را شاهنشاه مطرح فرمودند و جو زمان اجازه مخالفت با آنرا نمیداد مقاله ای به کیهان لندن دادم بنام (نظری به اصلاحات ارضی) و در آن اعلام کردم که اجرای اصلاحات ارضی خلاف قانون اساسی مشروطه است و مفصل هم استدلال کردم و از روزنامه کیهان هم تلفن شد و پرسیده شد که آیا مقاله ارسالی نوشته بنده است و آیا در انتشار آن اصرار دارم که با تائید بنده منتشر هم شد و کوچکترین مخالفتی و یا واکنشی از ساواک نداشتم.

یعنی چه که اگر یک رجل دولتی در شرفیابی حضور شاهنشاه کلامی بحق و یا ناحق بگوید باید انتظار اقدامات ساواک آنهم در حدی که نیازه تحصن باشد را داشته باشد؛ توده ای هاهم چنین دروغهایی نساخته اند.

سند سوم ایشان مربوط به برکناری ارتشبد هدایت است

آقای امینی در این برنامه فصل مشابهی از مخالفت آمریکا با شاهنشاه ایران اشاره داشت و اضافه کرد که آمریکا در تماس با افسران ارتش در مقام کودتای علیه شاهنشاه ایران بوده است و باز اضافه کرده اند که آمریکاییها به ارتشبد هدایت هم برای اقدام علیه شاه رجوع کرده اند و بعد هم گفتند ارتشبد موافقت نکرد و در پایان هم گفتند که میدانند علت برکناری ارتشبد هدایت و محاکمه او چه بوده است.

وقتی شما (آقای ناصر امینی) باقرائن و شهادتی که داده اید اتهام ارتشبد را اعلام کرده اید دیگر اینکه نمیدانید که علت برکناری ارتشبد هدایت و محاکمه او چه بوده در شان یک خبرنگار مطبوعاتی و دیپلمات نیست که به موضوعی که از صدر تاذیل آن واهی و تصویری و خیالی است عنوان اسرارناگفته داده شود.

احترام نظامی به گروهان آمریکائی

آقای امینی به موضوعی اشاره قطعی کرد و آن این است که در زمان شاه یک سرهنگ ارتش به یک گروهان آمریکائی احترامات نظامی (سلام) میداد.

حتی خمینی هم که بسیار درباره مصونیت مستشاران نظامی آمریکائی در ایران گفت، هیچگاه با دروغ آقای امینی آشنا نشد.

در جای قانون مصونیت مستشاران نظامی آمده است که سرهنگ ارتش شاهنشاهی باید به گروهان آمریکائی سلام بدهد؟ ایراد متوجه امرونهی قانون است نه در عمل سرخود افراد. عمل لغو احتمالی و ادعائی افراد را چرا به پای شاهنشاه ایران میگذارید آقای ناصر امینی؟

شما بعنوان یک مرد، باید یا از این اهانت و ننگی که متوجه ارتش شاهنشاه ایران کرده اید رفع رجوع کنید و یا دلیل روشنی بوجود چنین رابطه ای در ارتش شاهنشاهی ایران ارائه نمائید. اقتضای مروت و مردانگی این است و جز این نیست.